

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا و على اهل بيته و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

در این برنامه می‌خواهیم آشنا شویم درباره سفارشاتى که اسلام درباره عدالت کرده است، و بعد انشاءالله آشنایى گام اول است برای این است که ما عمل هم بکنیم، چون خیلی‌ها که عمل نمی‌کنند آگاه نیستند، هم باید آگاه بود هم باید توجه داشت، گاهی آدم می‌داند ولی توجه ندارد.

بنابراین قرآن روی چند تا چیز تکیه می‌کند یکی روی علم تکیه می‌کند، می‌گوید برای اینکه مردم را بسازیم باید آگاه کنیم، خیلی‌ها خلاف که انجام می‌دهند نمی‌دانند، افرادی هستند سیگاری یک مقاله از یک پزشک درباره سیگار می‌خوانند متوجه می‌شوند دیگر سیگار نمی‌کشند.

#### ۱- آگاهی، تذکر، تشویق، تنبیه

خیلی از گناهان را اگر انسان آگاه شد می‌تواند کنار بکشد، گاهی وقتها آدم می‌داند اما غافل است و لذا قرآن گفته ذکر و تذکر یادت باشد، خیلی‌ها می‌دانند اما علم خودشان را فراموش می‌کنند، آگاهی به فساد مقدمه برای این است که انسان فساد را کنار بگذارد. توجه هم مقدمه سوم است بعد هم تشویق و بعد هم تنبیه برای اینکه مردم را بسازیم، قرآن برای اینکه ملت را بسازد می‌آید به مردم آگاهی می‌دهد، تذکر می‌دهد، تشویق می‌کند، و اگر این سه مرتبه مردم را نسازد تنبیه می‌کند، چون خدا بنا ندارد که ما را مجبور به کار خوب کند، تمام هستی در حرکتند منتهی حرکات فرق می‌کند در جمادات حرکت هست منتهی حرکت آن طبق قانونی است که بر آنها نهاده شده، حیوانات هم حرکاتشان طبق غرائز است.

#### ۲- حرکت انسان با انتخاب و اختیار است

انسان و نبات و حیوان در یک چیز با هم مشترکند و آن حرکت است، منتهی جماد و گیاه حرکت آن طبق قوانینی است که بر آنها گذاشته، حرکت حیوان طبق غرائز است، حرکت انسان باید با انتخاب باشد، ما آزاد هستیم، اختیار داریم، خدا ما را مجبور نیافریده و دلیل هم داریم برای اینکه ما آزاد هستیم، بعضی‌ها می‌گویند خدا خواست که من همچین بشوم؟ این درست نیست، شانسم بد است، نه هیچکس شانسم بد نیست، کارهایی که مربوط به خودمان است سرنوشت خود ما به دست خود ما است، دلیل هم زیاد داریم که سرنوشت ما به دست خودمان است.

دلائل آزادی ما: ۱- دلائل تجربی ۲- دلائل قرآنی دلائل تجربی:

#### ۳- پشیمانی، انتقاد کردن، تربیت دلایلی است بر آزادی عمل انسان

۱- پشیمانی، شما تا حالا کاری کرده‌اید که بعداً پشیمان بشوید؟ همین که پشیمان هستید دلیل بر این است که آزاد هستید، چون آدمی که مجبور بوده هیچوقت پشیمان نیست، چون دست شما نبوده که غصه بخوری.

۲- انتقاد، اگر یک کسی مجبور است کاری را بکند نباید به او انتقاد کرد، اینکه به او انتقاد می‌کنیم که چرا این کار را کرده ای، دلیل بر این است که می‌توانستی این کار را نکنی.

۳- تربیت، تمام عصرها و نسل‌ها می‌خواهند بچه هایشان را تربیت کنند، تربیت هم دلیل بر آزادی است، یک مثلی عوامی‌ها می‌زنند که هر کس هر چی دارد از پیش قنطاق دارد، یعنی هر کس هر چی دارد از خودش است. تربیت نا اهل مثل گردوی روی گنبد است که بند نمی‌شود، یعنی نااهل قابل تربیت نیست، این تشبیه غلط است، چون گردو روی گنبد نمی‌تواند باشد اما نا اهل می‌تواند اهل بشود.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) ما راه را باز کردیم هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر می‌خواهد ایمان نیاورد، قرآن می‌فرماید اگر می‌خواستیم تمام مردم را کاری می‌کردم که ایمان بیاورند جبراً، اما من ایمان جبری نمی‌خواهم ایمان آزاد می‌خواهم.

حالا که بناست حرکت ما انتخابی باشد چه چیزهایی در حرکت ما اثر می‌کند؟ ۱- علم است ۲- تذکر ۳- تشویق.

#### ۴- سفارش اسلام به عدالت

اسلام خیلی سفارش به عدل کرده است و قانون عدل را در همه چیز قرار داده، مثلاً گفته که اگر کسی بچه کوچکی را می‌بوسد و بچه دیگری نگاه می‌کند باید او را هم ببوسد، و کسی که یکی از بچه هایش را ببوسد و یکی از بچه هایش را نبوسد امام فرمودکار او کار خلافی کرده است، در بوسیدن بچه‌ها باید مساوی باشیم، در وصیت، کسی می‌خواهد بمیرد وصیت می‌کند که به یکی بیشتر بدهند و به یکی کمتر با اینکه هر دو یک جور هستند، حالا یکوقت کسی نیاز بیشتری دارد آن فرق می‌کند حالا با اینکه نیازها فرق می‌کند کسی اگر در وصیت کردنش فرق بگذارد این از گناهان کبیره است از بچگی که می‌خواهی بچه ات را ببوسی تا بزرگی که می‌خواهی برای او وصیت کنی از دم تا دم همه اش بحث عدالت است.

دو تا چیز ما را از عدالت کج می‌کند: یکی علاقه است و دیگری غضب، «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده/۸) یک آیه دیگر داریم که قرآن می‌فرماید «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء/۱۳۵) فرق این دو تا آیه چیه؟ یکی می‌گوید شهادت‌ها با قسط و عدالت باشد یکی می‌گوید شهادت‌ها برای خدا باشد.

#### ۵- علاقه و غضب انسان را از عدالت منحرف می‌کند

دو تا چیز ما را منحرف می‌کند، یکی غیظمان می‌گیرد، یکی خوشمان می‌آید، و این آیه می‌گوید که غیض تو را کج نکند «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَيَّ أَلَّا تَعْدِلُوا» (مائده/۸) دشمنی با قومی تو را وادار نکند که بی‌عدالتی کنی، حالا که ریش دست تو آمده و نیازشان به تو افتاده خورده حسابهای قبلی، ناراحتی‌های قبلی، باعث نشود شما تسویه حساب کنی، یعنی اگر دشمن سرسخت تو آمد پیش تو در قضاوت و در دادخواهی شما خورده حسابهای قبلی را حساب نکن. قضاوت باید صددرصد عادلانه باشد، بعد از قضاوت اگر خورده حساب داری از او گله کن، مثلاً می‌خواهی وکیل

مجلس تعیین کنی بین خودت و خدا می‌دانی که فلانی لیاقت دارد، اما من از او بدم آمده گیرم فلان وکیل ده بار و پانزده بار به شما جسارت کرده و شما با او بد هستی اما برای وکالت او از باقی‌ها لیاقتش بیشتر است شما خورده حسابهای قبلی... چون ایشان محلی به ما نگذاشت... خورده حسابهای قبلی باعث نشود که در انتخابات حق را نگوئیم شما ببین بین خودت و خدا دنبال کدام باشی.

یک آیه هم می‌گوید شهادت برای خدا باشد «وَلَوْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا» (نساء/۱۳۵) برای عدالت پیا خیزید، گواهی برای خدا باشد، گرچه بر علیه خودت بود برای خدا باشد، کاری به خودت نداشته باش، این آیه می‌گوید محبت تو را کج نکند چون اول کسی که آدم دوست دارد خودش است. بعد از خودش والدین بعد نزدیکانش، چرا دوست دارد؟ چون یا پولدارند و یا فقیرند و دلش به حال فقرشان می‌سوزد می‌گوید دلت نسوزد، مهر خودت وادارت نکند که کج شوی، برای فامیل دلت نسوزد اگر هم فقیرند دلت نسوزد، اگر هم غنی هستند دلت نسوزد، چی می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بگوید... الان یک دیدی پیدا شده که می‌گویند باید از این گردن کلفت گرفت و داد به آن مستضعف‌ها، حرف خوبی است اما به شرطی که از مرز عدالت خارج نشود.

گاهی وقتها یک کسی دوازده قران دارد یک کسی دو تومان، بعضی از ما اینطور هستیم که می‌گوئیم این دوازده قران دارد، ای بیچاره، از او بگیر بده به این در حالی که گاهی وقتها حقوق را که مراعات می‌کنیم می‌بینیم نقش او دو تومان است و دو تومان را از راه حق بدست آورده این با اینکه دوازده قران دارد ولی دو زار آن از راه باطل است، قرآن می‌گوید نگو بیچاره از پدر سوخته بگیر به این بدبخت بده، نه پدر سوخته بگو و نه بدبخت، فقط حق و فقط عدالت، فقر تو را به سمتی هل ندهد غنا هم تو را هل ندهد و فامیلی هم تو را هل ندهد و این خیلی مهم است.

این آقای که سی و پنج سال است که ندارد همه عمرش دنبال عیاشی بوده است، و این هم همه اش زحمت کشیده، حالا آن آقای که زحمت کشیده چرا باید به این بدهد؟ البته ممکن است یک پولدار پولهایش را از راه باطل بدست آورده باشد اگر از راه باطل است باید سرمایه اش را گرفت. این یک قانون است که پول ناحق را باید پس گرفت اما یک کسی زحمت کشیده چیزی دارد و یک کسی عیاشی کرده و چیزی ندارد ولی ما می‌گوئیم چون این ندارد از این بگیر بده به آن، بخاطر اینکه خودمان نداریم یا پدر و مادر یا بستگانمان ندارند قرآن می‌گوید این سوزها همه را بریز دور «أَوْلَىٰ بِهِمَا» خدا سزاوارتر است به اینها، مرز ما خداست، نه حب باید ما را کج کند و نه بغض.

۶- در اجرای عدالت نباید دلسوزی کرد

نهج البلاغه می‌گوید به حساب سرمایه‌ها باید رسید این عدالت است. اسلام یعنی آیه‌های قرآن مو به مو عمل کنیم. قرآن می‌فرماید وقتی می‌خواهی حق جاری کنی دلت نسوزد «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (نور/۲) گاهی مجرمی جرم او ثابت می‌شود و باید تنبیه بشود دل تو نسوزد همان اسلامی که می‌گوید دلت به حال حیوان بسوزد حیوان را در برابر حیوان سر نبر برای اینکه حیوانی که نگاه می‌کند به مقدار شعوری که دارد ناراحت می‌شود مراعات حیوان را بکن،

حیوان را آب بده بکش، حیوان را با چاقوی تیز ببر، با سنگ و شیشه اگر سر حیوان را ببری گوشت آن حرام است چون حیوان زجر کش می‌شود، در کشتن حیوان می‌گویند او را زجر کش نکن ولی می‌گویند انسان جنایت پیشه و سرکش باید ادب بشود، و در وقت ادب هم دلت نسوزد ولی خیلی از ما اگر یکی از فامیل هایمان و یکی از کسانی که دوستش داریم جرمش ثابت بشود و خواسته باشند طبق حکومت اسلامی او را تنبیه کنند فوری علاقه مان از اسلام کم می‌شود باز به سوره نور عمل نمی‌کنیم یک خورده تجدید نظر کنیم و برگردیم به قرآن.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»